



کارگاه نقد

ارایه‌دهنده: رضا رجایی

روز سوم ۱۴۰۰/۰۹/۱۹ - ساعت ۱۷



نقد اسطوره‌ای در عمل

نورتروپ فرای ما را مستقیماً به نقش رویکرد اسطوره‌ای در تحلیل ادبی هدایت می‌کند. بنابراین وظیفه‌ی منتقد اسطوره‌ای، وظیفه‌ای خاص است، چرا که برخلاف منتقد سنتی که عمیقاً بر تاریخ شرح حال نویسنده تکیه می‌کند، منتقد اسطوره‌ای بیشتر به دوران ماقبل و شرح حال خدایان می‌پردازد و برخلاف صورت‌گرا که توجه خود را به شکل و تناسب خود اثر هنری متمرکز می‌سازد، منتقد اسطوره‌ای با جریان درونی‌ای که پویایی و جاذبه جاودانه آن صورت را فراهم می‌آورد، سر و کار دارد و برخلاف منتقد فرویدی که اثر هنری را برگرفته از روان‌نژندی‌های جنسی می‌انگارد، منتقد اسطوره‌ای اثر هنری را تجلی نیروهای پویا و ذاتی برخاسته از اعماق روان جمعی بشریت می‌انگارد.



نقد اسطوره‌ای در عمل

به‌رغم اهمیت ویژه نقش نقد اسطوره‌ای، این رویکرد به دلایل متعددی چندان که باید و شاید جا نیفتاده است:

۱- تنها در قرن حاضر و قرن بیستم است که علومی چون انسان‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخ فرهنگ ملل به خدمت نقد ادبی درآمده‌اند.

۲- بسیاری از کاوشگران و مدرسان ادبیات به واسطه گرایش این نوع نقد به مذاهب و آیین‌ها و امور ناشناخته، آن را چندان معتبر نمی‌دانند.

۳- اغتشاش و سردرگمی نومیدانه‌ای در باب مفاهیم و تعاریف این نقد در میان «پیشتازان» این نهضت مشهود بوده است، خشم و هیاهویی که بسیاری از کسانی را که مشتاق نقد اسطوره‌ای بودند بر آن داشته تا توجه خود به رویکردهای شناخته شده‌ای چون رویکرد سستی یا صورت‌گرا (فرمالیستی) معطوف دارند.



نقد اسطوره‌ای در عمل

برای یافتن راه خود در این بیراهه‌ها می‌توان دست‌کم سه نظام مجزا را که الزاماً از «**اصل اشتمال**» (اشتمال در لغت به معنای شامل بودن و در بر داشتن، و در اصطلاح، یکی از راه‌های رسیدن از معلومات به مجهول (مطلوب) در برهان است) دور نیستند، در نظر گرفت که هر یک از این‌ها به شکلی بارز در توسعه نقد اسطوره‌ای نقش دارند:

- ۱- **انسان‌شناسی** و کاربردهای آن.
- ۲- روان‌شناسی **یونگ** و نگرش‌های اسطوره‌ای آن.
- ۳- نقد اسطوره‌ای و «**رویای آمریکایی**» (American Dream).

۱- انسان‌شناسی و کاربردهای آن

یکی از عوامل مؤثر بر گسترش نقد اسطوره‌ای، پیشرفت سریع انسان‌شناسی مدرن بود.

این پیشرفت از پایان قرن ۱۹ شروع شد. هلنیست‌های کمبریج و پژوهشگران بریتانیایی فعالیت‌های مثبتی در این زمینه انجام دادند. از آثار قابل توجه این گروه می‌توان **انسان‌شناسی و آثار کلاسیک**، **منشاء کم‌دی آتن** اثر «اف.ام. کورنفورد» و **اورپید و عصر او** اثر «ژیلبرت موری» را نام برد، اما بیشترین تأثیر بر نقد اسطوره‌ای را «**سر جیمز جی فریزر**» با اثر جاودانه‌اش **شاخه‌ی زرین** گذاشت. محتوای این کتاب شامل مطالعه‌ی تطبیقی ریشه‌های اولیه‌ی مذهب در سحر و جادو و مناسک آیینی بود.



«سر جیمز جی فریزر» و اثر جاودانه‌اش شاخه‌ی زرین

نقش اصلی فریزر نشان دادن «شباهت اساسی خواسته‌های اصلی بشر در تمامی مکان‌ها و زمان‌هاست. به‌ویژه هنگامی که این خواسته‌ها در سرتاسر اساطیر باستانی بازتاب یافته باشند:

«مردم مصر و آسیای شرقی، مراسم «مرگ و تولد دوباره» سالانه را به‌ویژه در مورد زندگی و حیات نباتی که آن را به‌صورت خدایی که هر ساله می‌میرد و دوباره از بستر مرگ برمی‌خیزد، تحت عناوین «اوسیریس»، «تاموز» و «آدونیس» برپا داشته‌اند. این مراسم از نظر جزییات و نام در جاهای مختلف متفاوت است لیکن از نظر ماهیت یکی هستند».



«سر جیمز جی فریزر» و اثر جاودانه‌اش شاخه‌ی زرین

بن‌مایه‌ی اصلی که فریزر با آن سر و کار دارد صورت مثلی^{۶۶} **تصلیب و رستاخیز** و به‌ویژه اسطوره‌های مربوط به نابود ساختن شاه الهی است.

بسیاری از انسان‌های اولیه بر این باور بودند که فرمانروای آنان موجودی خدایی یا نیمه‌خدایی است که زندگی او همان تسلسل حیات بشر و طبیعت باشد، از این رو امنیت مردم وابسته به حیات پادشاه خدا بود. پادشاهی نیرومند و توانا باروری بشر و طبیعت را تضمین می‌کرد و برعکس پادشاه دیوانه و بیمار بالای جان مردم و سرزمین می‌شد.



A person stands on a rocky outcrop, looking out over a dense city skyline. The person is silhouetted against the bright sky, and the city below is a complex of tall buildings and streets.

«سر جیمز جی فریزر» و اثر جاودانه‌اش شاخه‌ی زرین

فریزر در کتاب خود اشاره می‌کند که قبایل بدوی به محض مشاهده‌ی علایم افول قدرت در انسان، موجود خدایی یا نیمه‌خدایی را از بین می‌بردند تا روح او قبل از این که فاسد شود به جانشینی قدرتمند انتقال یابد.

بعدها این قربانی کردن حالت نمادینی پیدا کرد طوری که بعضی از قبایل بدلی را به جای پادشاه قربانی می‌کردند. فریزر به این نکته اشاره می‌کند که ریختن خون و قربانی کردن در میان مردم باستان جایگاه ویژه‌ای داشته در واقع کهن‌الگوی خدایی با مراسم قربانی پیوند خورده بود. این بن‌مایه به این عقیده مربوط می‌شد که با انتقال فساد قبیله به انسان یا حیوانی مقدس و سپس کشتن وی (در برخی جاها با خوردن!)، تاوان و کفاره‌ای پرداخت می‌شده، تاوان و کفاره‌ای که تصور می‌رفته برای تولد معنوی، طبیعی و مجدد قبیله لازم بوده است.

بن مایه‌ی فدایی

نویسندگان مدرن «بن مایه‌ی فدایی» را در سطحی چشمگیر به کار گرفته‌اند:

- **بخت‌آزمایی** (لاتاری) اثر شرلی جکسون. (Lottery)

- **بیگانه در سرزمینی بیگانه** اثر رابرت هینلین.

(Stranger in a Strange Land)

- **به‌هنگامِ درو** (حاصل کار) اثر تام ترایون.

(The Harvest Time)



بن‌مایه‌ی فدایی

اودیپ (اُدیپ) شاه یا اودیپ شهریار (Oedipus) اثر «سوفوکل» نمونه‌ای عالی از تلفیق اسطوره و ادبیات است. «سوفوکل» نمایشنامه‌ای بزرگ آفریده اما «پی‌رنگ» آن ساخته و پرداخته خود او نبوده است. بلکه روایت اسطوره‌ای آشنا بوده که قدمت آن بیشتر از این نمایش‌نامه بوده است.

پی‌رنگِ نمایش‌نامه‌ی اودیپ شهریار!؟



بن‌مایه‌ی فدایی: اودیپ شهریار

- ۱- پیشگو (پسر نورسیده بعدها پدر را کشته با مادر ازدواج می‌کند)
- ۲- لایوس (پادشاه تب - پدر واقعی اودیپ)
- ۳- یوکاستا (ملکه تب - همسر لایوس - مادر اودیپ)
- ۴- چوپان (نجات‌دهنده‌ی اودیپ و انتقال او به کورینت)
- ۵- پلی‌باس (پادشاه کورینت - پدرخوانده اودیپ)
- ۶- مروه (ملکه کورینت - همسر پلی‌باس - مادرخوانده اودیپ)
- ۷- ابوالهول (طلسم شهر تب و معمای او)
- ۸- ازدواج اودیپ با ملکه یوکاستا و چهار فرزند ایشان
- ۹- کشف اودیپ در خصوص مرگ پدر و ازدواج با مادر
- ۱۰- کور کردن خود با سنجاق‌های زرین لباس (همسر - مادر) یوکاستا





بن‌مایه‌های اصلی در اودیپ شهریار

بن‌مایه‌ی کاوش

اودیپ به عنوان قهرمان داستان سفری را در پیش می‌گیرد که در آن با ابوالهول، موجود غول‌مانند و عجیب‌الخلقه‌ای با بدن شیر و سر یک زن، روبه‌رو می‌گردد. با پاسخ‌دادن به معمای او قلمرو و مملکت را نجات داده و با ملکه ازدواج می‌کند.

بن‌مایه‌ی پادشاه در نقش فدایی

رفاه مملکت چه از نظر شرایط طبیعی و چه انسانی (مردم تب‌دچار طاعون و خشکسالی گشته‌اند) با سرنوشت فردی فرمانروا گره خورده است و تنها پس از این‌که اودیپ خود را به عنوان یک ایشارگر (فدایی)، فدا می‌کند سرزمین نجات می‌یابد.

۲- روان‌شناسی یونگ و نگرش‌های اسطوره‌ای آن

یونگ یکی از شاگردان **فروید** بود ولی راه خود را از وی جدا ساخت، زیرا روش او را بسیار نارسا می‌پنداشت. یونگ معتقد است که «**لیبیدو**» (نیروی روانی) ماهیتی صرفاً جنسی ندارد، او همچنین نظریه‌های فروید را به واسطه‌ی تاکید او بر جنبه‌های «نژند» و نه جنبه‌های سالم روان، تئوری‌هایی بدبینانه و منفی می‌انگارد. نقش مهم یونگ در نقد اسطوره‌ای به واسطه‌ی نظریه‌ی «**حافظه‌ی نژادی**» (**Racial Memory**) و کهن‌الگوهای اوست. یونگ با گسترش نظریه‌های فروید در باب ناخودآگاه فردی چنین می‌گوید که در زیر سطح ظاهری آگاهی، «**ناخودآگاه جمعی**» ازلی وجود دارد که به‌صورت عامل مشترک و موروثی و روانی تمامی اعضای خانواده بشری درآمده است.



۲- روان‌شناسی یونگ و نگرش‌های اسطوره‌ای آن

«اگر بخواهیم ناخودآگاه را به یک انسان تشبیه کنیم باید آن را در قالب موجودی عام که خصوصیات هر دو جنس را اعم از جوانی و کهولت، تولد و مرگ، همزمان با هم دارد، موجودی که یک تجربه بشری یک یا دو میلیون ساله را در ید قدرت خود دارد و عملاً نامیراست. اگر چنین موجودی وجود داشت می‌توانست بر تمامی تغییرات زمانی چیرگی یابد. زمان حال برای او با هر سال و تاریخ دیگری در هزاره‌ی صدم قبل از میلاد تفاوتی نداشت. این موجود می‌توانست رویاهای قدیمی را به خواب ببیند یا با تجربه‌ی نامحدود خود، پیش‌گویی بی‌نظیری را ارایه دهد؛ می‌توانست چندین بار به عنوان فرد خانواده و قوم و قبیله زندگی کند و می‌توانست مفهوم زاینده‌گی و رشد و شکوفایی و تباهی را در خود داشته باشد»



۲- روان‌شناسی یونگ و نگرش‌های اسطوره‌ای آن

یونگ برخلاف اصول روان‌شناسی «لاک» در قرن هجدهم، بر این باور است که ضمیر بشر چون یک Tabula Rasa (لوح سفید) نیست؛ مغز و ضمیر نیز چون بدن انسان، خصایص از پیش ساخته و یا اصطلاحاً گونه‌های رفتاری خود را داراست. این گونه‌ها در عملکرد روانی انگاره‌های متواتر، خود را بارز می‌سازند.

بنابراین آن‌چه یونگ عوامل ساختاری «اسطوره‌سازی» می‌نامد، همواره در روان ناخودآگاه حاضر است. او به تجلی و بازتاب این عوامل تحت عنوان «بن‌مایه»، تصاویر ازلی یا «کهن‌الگوها» اشاره می‌کند.



۲- روان‌شناسی یونگ و نگرش‌های اسطوره‌ای آن

یونگ اعتقاد دارد که این **غرایز روانی** **دیرین‌تر** از انسان‌های **نخستین** هستند و از دیرباز در او سرشته شده‌اند و تا ابد نیز زنده‌اند. تمامی نسل‌ها را پشت سر می‌نهند و همواره زمینه‌ی عملکرد روانِ بشری را فراهم می‌سازند.



۲- روان‌شناسی یونگ و نگرش‌های اسطوره‌ای آن

در مورد اساطیر یونگ اعتقاد دارد که اساطیر ابزاری هستند که کهن‌الگوها به‌ویژه گونه‌های ناخودآگاه آن، به واسطه‌ی آنان در ضمیر ناخودآگاه متجلی و بیان می‌گردد. یونگ بعدها نشان داد که کهن‌الگوها در رویاهای افراد متبلور می‌شوند، به طوری که می‌توان گفت رویاها اسطوره‌های فردی و اسطوره‌ها رویاهای غیرفردی است.

از دیگر کارهای یونگ این بود که رابطه‌ی بسیار نزدیکی میان رویاها، اساطیر و هنر کشف کرد. وی معتقد بود که هر سه‌ی این‌ها ابزاری هستند که توسط آنها کهن‌الگوها بیشتر در حیطه‌ی خودآگاه قرار می‌گیرد.



A person stands on a rocky outcrop, looking out over a dense city skyline. The person is silhouetted against the bright sky, and the city below is a complex of tall buildings and streets.

کهن‌الگوهای ویژه‌ی یونگ: سایه، پرسونا و آنیما

- **سایه:** زوایای تاریک و منفی شخصیت فرد.
- **پرسونا:** نقاب شخصیت؛ وجهی از شخصیت که متوجه جهان خارج است و به وسیله‌ی آن ارتباط شخص با محیط فراهم می‌شود (صورتک).
- **آنیما:** جان، زندگی؛ اصطلاحی که یونگ به قسمت داخلی شخصیت که به ناخودآگاه مربوط است اطلاق می‌کند (نفس مادینه در وجود مرد).

A person in a dark jacket stands on a rocky ledge, looking out over a vast, dense urban landscape. The city is filled with tall, modern buildings and a complex network of streets and infrastructure, stretching far into the distance under a clear sky.

کهن‌الگوهای ویژه‌ی یونگ: سایه، پرسونا و آنیما

سایه، پرسونا و آنیما اجزای ساختاری موروثی روانِ بشرند. ما در سراسر قلمروی اسطوره‌ها و ادبیات بشر با بازتاب نمادین این کهن‌الگوها مواجه هستیم.

مثلاً در وسترن‌های هالیوودی، پرسونا: قهرمان داستان (پروتاگونیست)، آنیما: زن و سایه: شخصیت منفی (آنتاگونیست) داستان است.



کهن‌الگوهای ویژه‌ی یونگ: سایه، پرسونا و آنیما

اما در هر انسان، **سایه** بخش تاریک‌ترِ خویشتن، ناخودآگاه ماست که جنبه‌های پست و ناخوشایند فردی را در بر می‌گیرد. جنبه‌هایی که تمایل داریم بر آنها چیره شویم.

به گفته‌ی یونگ: سایه، **دُم** و **دمبالچه‌ی** **سوسماری** است که بشر هنوز در پی خود یدک می‌کشد. سایه جنبه‌ی خطرناک و نیمه‌تاریک و مبهم شخصیت است.

شخصیت «**یاگو**» در نمایش‌نامه‌ی «**اُتلُو**» اثر شکسپیر نمونه‌ی بارز کهن‌الگوی **سایه** در ادبیات است.

کهن‌الگوهای ویژه‌ی یونگ: سایه، پرسونا و آنیما

آنیما پیچیده‌ترین کهن‌الگوی یونگ و به نوعی **تصویر روح** است. تصویر آنیما در مردان غالباً با چهره‌ی زنان بازتاب می‌یابد. آنیما در واقع **تصویر جنس مخالف** فرد است که در ناخودآگاه فردی و همچنین ناخودآگاه جمعی پیدا می‌کنیم که به نوعی تجسم انسانی آنیما هستند. آنیما عامل زنده در انسان است که حیاتی مستقل داشته و خود حیات‌آفرین است. اگر به واسطه‌ی جنبش‌ها و افت‌وخیزهای روح نبود، بشر اسیر بزرگترین شهوات خود یعنی بطالت و بیهودگی می‌شد و هرز می‌رفت (در روان‌زنانه این کهن‌الگو را «**آنیموس**» می‌نامند). از منظر یونگ «هلن تروا، بئاتریس، دانته، حوای میلتن» تجسم انسانی آنیما در ادبیات هستند



A person in a dark jacket stands on a rocky ledge, looking out over a vast, dense city skyline. The city is filled with numerous tall buildings and skyscrapers, creating a complex pattern of vertical lines. The sky is clear and blue. The person's shadow is cast on the rock they are standing on.

کهن‌الگوهای ویژه‌ی یونگ: سایه، پرسونا و آنیما

آنیما واسطه‌ای میان خویشتن خودآگاه و ناخودآگاه فرد است. در این میان پرسونا مراقب آنیماست.

پرسونا صورتکی است که ما را به دنیا نشان می‌دهد.

شخصیت اجتماعی ماست. شخصیتی که گاهی کاملاً از خویشتن واقعی ما جداست.

معمولاً یک فرد هنگامی به بلوغ روان‌شناختی می‌رسد که پرسوناهایی انعطاف‌پذیر و متداوم داشته باشد.



آمیزه‌ای از بینش یونگ و انسان‌شناسی

باید خاطرنشان کرد که کاربرد نظریه‌ی یونگ در تحلیل ادبی بیشتر به رویکرد **روان‌شناختی** نزدیک است تا به **رویکرد اسطوره‌ای**. البته ذکر این مطلب لازم است که منتقدین اسطوره‌ای که بینش‌های یونگ را به کار می‌برند از مطالب و نکات انسان‌شناسی هم بهره می‌جویند.

نمونه‌ی بارز این نوع آمیزه‌ی اسطوره‌ای را میتوان در اثری از **ماد بادکین** به نام **الگوهای اسطوره‌ای در شعر** دید. بادکین خود را مدیون ژیلبرت موری و پژوهشگران انسان‌شناسی و همچنین یونگ می‌داند.

او با کاوش در ادبیات متعالی غرب به ردیابی الگوهای مثلی متعددی می‌پردازد. مشابه نورترپ فرای در کالبدشناسی نقد ادبی که به واسطه‌ی پژوهش‌های انسان‌شناسی و روان‌شناسی یونگ ارایه گشته است.

آمیزه‌ای از بینش یونگ و انسان‌شناسی

یکی از کامل‌ترین پژوهش‌های اسطورهای اخیر که آمیزه‌ای از بینش یونگ، انسان‌شناسی و فلسفه است، **اسماعیل: پژوهشی در وجه نمادین بدوی‌گرایی** اثر **بیرد** می‌باشد.

هدف اولیه‌ی **بیرد** یافتن سرنخی است به رمزواره‌های «موبی‌دیک» اثر «هرمان ملویل» که «یونگ» نیز آن را «بزرگ‌ترین رمان آمریکا» می‌خواند و این سرنخ را در فرهنگ اسطورهای اولیه، به‌ویژه در اساطیر «پولینس» که «ملویل» جوان طی سه سال مأموریت دریایی خود در جنوب اقیانوس آرام، با آن‌ها برخورد کرده بود، می‌یابد.



۳- نقد اسطوره‌ای و رویای آمریکایی

علاوه بر انسان‌شناسی و روان‌شناسی یونگ، عامل سومی نیز در نقد اسطوره‌ای به‌ویژه در نقد ادبیات آمریکایی تأثیر داشته است. عاملی که از مجموعه‌ی اساطیر موجود **American Dream** در فرهنگ آمریکا نشأت می‌گیرد و با نام رویای آمریکایی () مطرح گشته است.

این تحلیل نشان می‌دهد که آثار بزرگ نویسندگان آمریکایی یگانگی خاصی دارند و این که این یگانگی را بیشتر می‌توان به اثر مثبت یا منفی «رویای آمریکایی» نسبت داد.



۳- نقد اسطوره‌ای و رویای آمریکایی

جنبه اصلی این مجموعه اسطوره‌ای «امکانات عدنی (بهشتی)» است که نویدبخش بهشتی دیگر، نه در جهان آینده و خارج از زمان کنونی، بلکه در دنیای جدید و رنگارنگ آمریکاست. آمریکا از ابتدای پیدایش (کشف) در چشم اروپاییان به صورت سرزمین فرصت‌ها و امکانات بی‌حد و حصر، می‌نموده. مکانی که در آن بشر پس از قرن‌ها فقر، بدبختی و فساد می‌تواند فرصت دیگری برای برآوردن علایق اسطوره‌ای خود یعنی رجعت به بهشت در عالم واقعیت کسب کند.



۳- نقد اسطوره‌ای و رویای آمریکایی

فردریک آی کارپنتر در ادبیات آمریکا و رویا اشاره کرده است که اگرچه قدمت آرمانی عدنی به قدمت ضمیر بشر می‌رسد لیکن این سخن که «این جا جایش است» سخنی منحصرأً آمریکایی است:

«در گونه‌های پیشین این مکان را در عدن یا بهشت، در آتلانتیک یا در خواب و خیال، اما به هر حال همواره در کشوری تخیلی، انگاشته‌اند. کشف دنیای جدید، اسطوره‌ی قدیمی را تقویت کرد و به تحقق آن در روی زمین واقعی اشاره کرد. آمریکا «مکانی» گشت که در آن پیش‌گویی‌های مذهبی «اشعیای نبی» و آرمان‌های جمهوری خواهانه‌ی افلاطون را می‌توان تحقق بخشید.»



۳- نقد اسطوره‌ای و رویای آمریکایی

درون مایه‌های زاینده‌گی اخلاقی و آرزوهای متعالی‌ای که از این «اسطوره‌ی عدنی» گرفته می‌شوند، تار و پود اصلی ادبیات آمریکا را رقم می‌زند.

مفهوم اصلی «آدم آمریکایی» قهرمان اسطوره‌ای نوین نیز کاملاً به اسطوره‌ی «موهبت‌های عدنی» مربوط می‌گردد:

«چهره‌ای کاملاً نوین، قهرمان ماجراهایی جدید، شخصی که از تاریخ رها گشته و رضایت‌مندانه اصل و تبار را نیز به دور افکنده و در قید و بند وراثت قومی و نژادی و خانوادگی نیز نیست. فردی خودکفا و خودکار، که تنها به مدد خصایل ارثی و منحصر به فرد خود آماده رویارویی با هرچیز ممکن است.» : **قهرمانان و سترن!**



محدودیت‌های نقد اسطوره‌ای

با توجه به مطالب گفته شده به این نتیجه می‌رسیم که نقد اسطوره‌ای، امکاناتی استثنایی برای پیشبرد، شناخت و تفسیر ادبی فراهم می‌آورد. کاربرد این رویکرد بسیار فراتر از قلمروی زیبایی‌شناسی و تاریخی است زیرا این رویکرد با قدیمی‌ترین و باستانی‌ترین مناسک و باورهای بشریت سر و کار دارد. اما این رویکرد مانند دیگر رویکردها یک سری محدودیت‌های ذاتی خود را داراست.

یک منتقد نباید تمامی درهای ادبی را تنها با یک کلید بگشاید. به عبارتی نباید دیگر ابزار ارزشمند نقد ادبی را به کناری نهد و تنها به یک رویکرد «رویکرد اسطوره‌ای» اتکا کند. منتقدی که از رویکرد اسطوره‌ای استفاده می‌کند گاهی از یاد می‌برد که ادبیات چیزی ورای شهر فرنگی از کهن‌الگوها و مناسک است و از یاد می‌برد که **ادبیات قبل از هر چیزی یک هنر است**. یک منتقد آگاه دیدگاه‌های جانبی چون دیدگاه‌های روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی را تنها تا حدی به کار می‌برد که بتواند مفهوم ذاتی آن اثر را اثبات کند.





زین دوهزاران من و ما ای عجا من چه منم
گوش بنه عربده را دست منه برده منم
چون که من از دست شدم در ره من شیشه من
ور بنی پا بنم هر چه یابم شکنم

مولانا